

حافظ و اندیشه عرفانی

دکتر اسپانیا

دکتر نجمه شبیری

این تفاوت قرون در ظهور شعر میان شرق و غرب به بافت بودن ما برمی گردد و تمامی آن عالم نادر، شگفت انگیز و متفاوت برای غرب، در خصوص صحبت من اسپانیا، متفکرین آن جا را به شدت به سوی عرفا و شعرای جهان شرق و به خصوص آسیا فرامی خواند. مستشرق آن دیار این دریافت را شعله‌ی عشق زنده می نامد و شاید از همه دیرتر با کلام سحرآمیز حافظ آشنا می شود.

در این رابطه پس از عرفای قرن هفدهم، در قرن بیستم کشیش عالم، میگل اسپین پالاسیوس نخستین فردی بود که رویکردی جدی به سوی ایران و اسلام از خود نشان داد، هر چند این گذر به حافظ باز نمی گردد اما به دلیل اهمیت مطلب، شاید ذکر آن خالی از لطف نباشد. ایشان در کتابی تحت عنوان **عالم عقبی در جهان اسلام** برای نخستین بار به بررسی عمیق **کمدی الهی** و مقایسه و کیی مستقیم آن از معراج پیامبر اسلام می پردازد که در دوران خویش بلوای بسیاری به راه انداخت، هرچند به منبع قدیم آن به ارداویرافنامه اشاره‌ی نمی برد. این اسلام‌شناس بزرگ با اشاره به بیت «در شبی تاریک با اشتیاق فراوان به سوی خدا رفتم» سان خوان شعر وی را مشابه اشعار مسلمین قبل دانسته و آن جاست که نام مولانا در صدر جدول استنباط متفاوت آن در اسپانیا قرار می گیرد. این عالم بزرگ در نسخه‌ی دست‌خطی وسیع سمبل‌های اسلام و مسیحیت به کلمات کلیدی بسیاری از جمله شب تاریک، گل سوسن... اشاره می برد.

متفکرین بسیاری از جمله دکتر کروث ارناوند نیز به پیشرفت تفکر آزاد در اسپانیا توسط مسلمانان در آثار خویش اذعان دارند و این پیشرفت را بیش‌تر در زیر بنای فکری فلسفی و عرفانی می دانند تا در عالم ادبیات. اما این دلیل بر شگفت انگیز نبودن ادبیات مسلمانان و به خصوص شرقی‌ها برای مردم اسپانیا نیست.

کتاب **دن کیشوت** سروانتس عمیقاً روح عربی دارد. و فلیپ هیتل معتقد است که «ارزشمندترین کمک اعراب به ادبیات اروپای قرون وسطی، تاثیر ایشان بر فرم بود و به لطف این مهم غرب توانست از چارچوب قواعد تحمیلی سنت قرون وسطایی رهایی یابد».

اما مستشرقین معتقدند که بدون نام بردن از تاثیر شعر فارسی نمی توان فصل مهم تاثیر مسلمانان بر ادبیات غرب را بست. هرچند این ادبیات (شعر ایران) به شیوه‌ی مستقیم در تطور ادبی غرب تاثیرگذار

□ حدود هزار سال پیش یک شاعر صوفی می گفت که صوفی‌گری و نگرش به درون یک طعم است و سپس یک علم، زیرا اهداف غایی آن ترجمه‌ی استنباط مستقیم حقایق عالم فرا وجود، به علاوه‌ی ادراک و حس درون است و جمع این حواس و علم و گیرایی آن‌ها از ذهن و درآمیختن آن با زندگی چیزی فرا علم است و طعم نیز دارد. شاعر گمنامی در غرب قدیم روزی گفته است:

«آن علمی که با شناخت و بدون فرمول‌های زمینی بدان دست یافته بودیم، اکنون کجاست؟»

دکتر خورخه کاداوید از کلمبیا که دکتری خویش را از شهر سویل اسپانیا دریافت داشته است، معتقد است که هر نوع نگرش درونی، از عالم اشراق تا اشعار تغزلی به نوعی در جهان صوفی قرار دارند و آن جهان میانی را پلی میان غرب و شرق می داند. وی معتقد است که شعر بیش از آن که علم باشد، یک طعم است و برای اثبات سخن خود به گفته‌ی ابن فرید که «وجود این عالم پیش از خلق تاک و انگور بوده» اشاره دارد و می گوید که «روح ما هماره با شراب نامیرا سرمست بوده است». او در تحلیل خویش از جهان پر تمنای مشرق با اشاره به مستندات از ابن فرید، حلاج، خیام، حافظ و دیگران می گوید که حافظ این خدای دریافت معنی اصلی لغات نیز معتقد است که حتا تک بیتهی ناب می تواند روح پرتما و خسته‌ای را التیام دهد:

غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ

که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را
وی معتقد است همان‌گونه که اشعار ادعیه، سروده‌ها، ضرب المثل‌ها و ابرازات و تجارب در تغزل کلاسیک پایه، هستند؛ زندگی، مرگ، عشق، جنگ طبیعت و خدا دلایل ظهور و ابرازات زودرس در عالم صوفی و کل جهان و دید شرق است که هانری کربن آن را ماده فراماده عرفا می نامد که در آن تصور متافیزیکی می تواند رویاها را بسازد و عملی گرداند.

درک عالم وجود و رویکرد به عرفان در اسپانیا در قرن هفدهم با وجود سان خوان دلا کروث و سانتا ترزا د اویلا هویت عمیق می پذیرد، هر چند شعر و عالم تغزل با ورود اعراب و نخستین موشحات در اسپانیا به ظهور رسیدند. اولین شعر مکتوب در اسپانیا متعلق به قرن دوازدهم میلادی (قرن هفتم هجری) است.

نبود، اما در دادن ظرافت در احساسات و اهدای جهان حیرت انگیز رنگ ها، تغزل بسیار، زیبایی‌های جادویی و لطف حاکم در آن، نگاه تمامی جهانیان را به سوی خویش خواند.

گوته گفت: «در طول پنج قرن، ایرانی‌ها تنها هفت شاعر که خود استاد می‌خواندشان، داشتند اما در میان آن‌هایی که خود ایرانی‌ها ردشان می‌کنند، شاعرانی بهتر از من وجود داشته است».

مستشرق آلمانی فن هامر پورکستال نخستین فردی بود که به سال ۱۸۱۲-۱۸۱۳ ترجمه‌ی اشعار حافظ را به چاپ رساند.

هرچند این ترجمه، نخست توجه افراد معدودی را به خویش خواند اما با چاپ **دیوان شرقی غربی** گوته این شهرت به اوج رسید.

و پس از آن حافظ تقریباً به تمامی زبان‌های اروپایی ترجمه شد. تاریخ نخستین ترجمه‌ها به اسپانیایی به این ترتیب است:

۱- ترجمه‌ی انریکه فرناندث لاتور از نسخه‌ی فرانسوی شارلز دوپیک به سال ۱۸۸۱.

۲- ترجمه‌ی گاسپار ماریا د ناوا کنت نورنیا، پاریس ۱۸۳۳ و چاپ دوم، مادرید ۱۸۸۲.

۳- ترجمه‌ی **مجموعه اشعار عرب آندلس** توسط امیلیو گارسیا گومت، مادرید ۱۹۲۰.

۴- ترجمه‌ی نسخه‌ی دستی و چاپ نشده پرفسور روژلیو لیموزین، بارسلون.

۵- ترجمه از فارسی کلارا خانس و احمد طاهری به سال ۲۰۰۴، مادرید.

در جهان مدرن است که نام حافظ به گونه‌ی عجیب بر سر زبان‌ها می‌افتد و این مساله به سه عامل بستگی دارد:

یکم مطالعه‌ی اشعار شرقی و به خصوص حافظ توسط لورکا شاعر پُر آوازه‌ی اسپانیا.

دوم وجود مترجمین اندیشمند.

سوم موج سفر ایرانیان و دانشجویان به اسپانیا در سه دهه‌ی اخیر که به هر سه مورد به اختصار می‌پردازم.

نقش لورکار

پرفسور امیلیو گارسیا گومت (اسلام شناس به نام اسپانیا) در کتابی تحت عنوان **اشعار عرب آندلسی** (در سال ۱۹۳۰)، از تاثیر بسیار اعراب بر اشعار اسپانیایی سخن می‌گوید، اما حافظ و تاثیرش بر لورکا به ترجمه‌ی ۹ الی ۱۰ سال قبل از این تاریخ بازمی‌گردد و به زمانی که کنت نورنیا آقای گاسپار ماریا د ناوا اشعار حافظ را ترجمه می‌کند.

امیلیو براون در کتابی دیوان تماریت لورکا را مورد بررسی قرار داده می‌گوید: شاعر گرانادایی، لورکا، در سخنرانی‌ای به سال ۱۹۲۲ گفت:

برای من خواندن اشعار ترجمه شده‌ی آسیایی توسط کنت نورنیا جناب گاسپار ماریا د ناوا بسیار هیجان انگیز بود، زیرا بلافاصله آن‌ها مرا به سوی اشعار عمیق خودمان فرا خواندند.^۱ در مطالعه‌ی اشعار حافظ و تاثیر آن بر لورکا، در این کتاب، شاعر، به شیوه‌ی موضوعی بررسی شده و در جایی می‌گوید: «حافظ در مدح جوانانی که به ایشان مهر می‌ورزد می‌گوید:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
گر چنین جلوه کند مغ بچه باده فروش

خاکروب در میخانه کنم مژگان را
تم از واسطه دوری دلبر بگداخت

جانم از آتش هجر رخ جانانه بسوخت
که این ابراز مهر و محبت برای دل داده بسیار جالب توجه است و نشان از روح لطیف و پر مهر حافظ دارد که لورکا نیز از همان حساسیت‌ها برخوردار است.

تاثیر حافظ بر لورکا تا بدان جا می‌رسد که تمام اشعار کتاب **دیوان** را غزل یا قصیده نامیده و در غزلی تحت عنوان «در باب عشق ناگهان» می‌گوید: هیچ کس عطر ماگنولیای تاریک بطن ترا نمی‌فهمید.

هزاران اسب پارسی

در گستره‌ی ماه جبین تو می‌خواهیدند...

و آندره آندرسون در پاورقی تحلیلی کتاب **دیوان تماریت** و این غزل لورکا با اشاره به این بیت می‌گوید: این استعاره در کلام را لورکا از حافظ می‌گیرد، به همان صورت که در **کاتنه خوندو** نیز به این بیت حافظ اشاره برده بود.

به بوی نافه‌یی کاخر صبا زان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها
چاپ اشعار عرب آندلسی امیلیو گارسیا گومت به سال ۱۹۳۰ از اهمیت ویژه‌ای در اشعار لورکا برخوردار است، زیرا لورکا از نزدیک با وی دوستی داشت. آنتولوژی نورنیا و کتاب گارسیا گومت مقاله‌یی در مورد اشعار شرقی به زبان انگلیسی توسط دبلیو جونز دارد. بدین ترتیب کتب نامبرده اثبات می‌کند که برگزیدن نام دیوان و انتخاب غزل و قصیده در دیوان **تاماریت لورکا** تصادفی نبوده است.

گارسیا گومت در مطالعه‌ی عمیق خویش به آثار لورکا و تاثیرپذیری او از شرق می‌گوید: وجود دیدار شبانه، بزرگنمایی استعارات، حضور چند بعدی رنگ‌های مینیاتوری و کلماتی چون سنبل، هدهد، بوتیمار، فریبندگی، لاله، اسب ایرانی، جعد و خم شراب بی شک دلیل آشنایی شاعر با این عالم و اشعار حافظ است. عشق حافظ به شهر و دیار خویش در اشعار لورکا به صورت نام بردن پیوسته از گرانادا و عشق به زادگاهش تکرار می‌شود. از دیگر سو رویکرد به استعاره‌های متفاوتی چون سبب، گل سرخ، ماه و کلمات کلیدی در اشعار لورکا، سابق بر آن یافت نمی‌شود.

لورکا چون حافظ از مردم نادان گریزان است. حافظ، شاعر ایرانی از رنج مردم به شعر و کنج عزلت و میخانه پناه می‌برد و لورکا، شاعر آندلسی به گونه‌یی مشابه غم را حذف ظاهری می‌کند. لورکا از سال ۱۹۲۲ با اشعار عربی و حافظ آشنا شده بود. او در سخنرانی همین سال خویش اشاره به تشابهات و ارتباطات بسیار میان ترانه‌های مردمی آندلس و حافظ دارد. و بدین ترتیب گاسپار ماریا می‌گوید که لورکا نام **دیوان** را برای کتاب خویش خیلی قبل از سرودن قصاید و غزلیات آن کتاب برگزیده بود. و خود لورکا می‌گوید: نام تماریت را از جالیز

خانوادگی‌ام برگرفته‌ام. و برای فرانسیسکو برادر لورکا، این آخرین کتاب لورکا به نام **دیوان تماریت** به مثابه‌ی تاکید شاعر برای بازیافت هویت اصلی خویش است.

چاپ ترجمه‌ی اشعار حافظ این ابهام که لورکا متأثر از شاعران عرب بوده را رد کرده و تاثیر به سزای حافظ شیراز در آثار ادبی شاعر آندلسی مشهود می‌شود. هر چند شواهد نشان می‌دهند که کتاب استاد گارسیا گومث، درباره‌ی اشعار عربی انگیزه‌ی مهم پروژه‌ی لورکا برای یک شعر مهم میان شرق و مسیحیت، اروپا از آب را برانگیخته است. و دکتر امیلیو براون در تحلیل **دیوان تماریت** معتقد است که مطالعات قبلی لورکا از آثار عربی و حافظ و دیگر اشعار آسیایی بیانگر این مهم است که او هرگز ارتباط خویش با شعر ایران را از دست نداد. و باز معتقد است که به گاه نوشتن نهایی کتاب **دیوان تماریت** اشعار حافظ را در ذهن داشته و می‌گوید: رابطه میان لورکا و حافظ رابطه‌ی دل و آینه است و خارج از مدار زمان قرار دارد. لورکا زمان آشنایی با حافظ به همان ناآرامی‌های درون خود می‌سد، رنج حافظ نیز رنج اوست، با او حس فامیلی دارد. او در حافظ برادر روح خوش را یافت و از او ابرازات و استعاره‌های فراوانی را به ارث برد.

یکی از شاعران هم نسل وی لوئیس ثرنودا همواره به این موضوع اشاره داشت و می‌گوید: با خواندن حافظ، خیام یا هر شاعر کم و بیش آشنای شرق، یا برخی از جملات قرآنی، آن پیش زمینه‌ی لازم برای درک بهتر یک انسان، نمی‌گویم شاعر لازم است. موضوعات، سبک، افکار و نگرانی‌های مشترک میان شاعر شرقی و شعر لورکا این گونه بروز می‌کند. بدین ترتیب درک معنای مشترک، تفسیر و تعریف درد یکسان، استفاده از استعاره‌های خاص حافظ و گزینه‌ی کلماتی چون ماه، سیب، گل سرخ، جبین، طره، گیسو و غیره کلماتی است که تقریباً تنها در اشعار لورکا تاکنون در اسپانیا یافت شده است.

ترجمه‌های جدید حافظ

ترجمه‌ی بسیار خوب با دقت و اصولی و ارزشمند خانم کلارا خانس و آقای احمد طاهری به سال ۲۰۰۴ با مقدمه و موقره‌ی مفید به شدت نظر منتقدین و مردم اسپانیا را نسبت به حافظ جلب کرد و بسیار در مورد آن در روزنامه‌ها و مجلات و برنامه‌های تلویزیونی صحبت شد. ۱۰۱ غزل برگزیده برای این کتاب به دقت و با مطالعه انتخاب شده است.

سفر و مهاجرت ایرانیان

با سفر ایرانیان و دانشجویان به آن دیار که هر کدام از هر قشری و تفکری، دیوان خواجه شیراز را با خود داشتند و اگر به دلیل ضعف در زبان قادر به توضیح آن نبودند، هر کدام به نوع خود حتی به‌عنوان کتاب فال و عالم ماورا آن را با کارت‌های تاروت و ای چین مشرق زمین به مقایسه گذاردند. در همین محافل ساده دوستی و یا دانشجویی بود که عده کثیری با این نام به عنوان پاسخ دهنده اسرار لسان الغیب آشنا شدند و چه شب‌ها که این حقیر در اتاق دانشجویی خویش در مادرید در کنار سمور و چای برای دانشجویان خارجی فال حافظ نگرفتم و همه دانستند که آن کتاب مستقل، سفید، زیبا و پر نقش بخشی از وجود

من است که شب بی‌تغالی از آن به خواب نخواهم رفت. این اثر در ظاهر سطحی است، ولی به همین سادگی اسم دهان به دهان می‌چرخد تا در مرحله بعد وقتی دوستان فرهیخته‌ام خانم کلارا خانس شاعر نامی اسپانیا و دوستم جناب احمد طاهری ۱۰۱ شعر از حافظ را به بازار کتاب اسپانیا عرضه میکنند، دیگر بسیاری از مردم با نام غریبه‌ای برخورد نمی‌کنند. هر چند سابق بر این و از حدود ۴۰ سال قبل ایران شناس عالم، استاد پرفسور روژیلیو لیموزین که به فارسی و بسیاری از زبان‌های قدیم آن دوران آشناس دست به ترجمه غزلیات زده بوده و آخرین باری که ایشان را به سال ۱۳۷۱ در ایران ملاقات کردم فرمودند که ۴۰ سال است روی ۴۰ غزل حافظ کار می‌کنم، تا ترجمه شود، تا حافظ به اسپانیایی بشود و نمی‌شود. نه نمی‌شود. ایشان بوف کور و آثار دیگری را به خوبی و بی‌رقابت ترجمه کرده بودند.

و زمانی که در تهران در محضرشان بودم، از سر درد و به زیبایی این غزل را برایمان به فارسی خواندند:

درد عشقی کشیده‌ام که مپرس... ■

پی‌نوشت

۱- لازم به توضیح است که این کتاب به سال ۱۸۲۳ در پاریس چاپ شده بود. و چاپ دوم آن به سال ۱۸۸۲ در مادرید است. این کتاب از ترجمه‌ی انگلیسی بهره گرفته و اشعاری از حافظ، فردوسی و سعدی است.

غزل موشح

علی محمدیان (مسافر همدانی)

س- ساقی آن باده که از جام طهورایی داد
به دل مرده‌ی ما روح مسیحایی داد
ی - یار با ما شد و هر دم قدحی از می ناب
به اسیران خود از فیض دلارایی داد
د - دامن پیر مغان را چو گرفتیم به‌دست
پیر در خاطر ما ذکر اهورایی داد
ح - حامل وحی خدا آمد و در منزل دوست
به «امین» ره حق مژده‌ی طاهایی داد
س- سر سپردیم و سرفراز به میخانه شدیم
ساقی از عشق به ما خرقه‌ی شیدایی داد
ن- نغمه‌هایی که شنیدیم از آن سالک راه
بر دل و دیده‌ی ما قدرت بینایی داد
ا - آری از همت او بود که هنگام سحر
مرغ خوش نغمه به ما طبع شکرخایی داد
م- من شب و روز کنم حمد خداوندی که
به محمد کرم و فضل و شکیبایی داد
ی- یاد دارم که شبی طایر فرخنده به من
شوق پرواز در این گنبد مینایی داد
ن- نطق خاموش «مسافر» به فغان آمد و گفت
دوش طاها قدحی می به شکوفایی داد